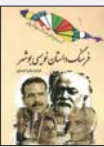


پیشخوان

فرهنگ داستان نویسی بوشهر



کتاب حاضر که به سعی و کوشش فرشید جان احمدیان سورسماغان گرفته است، تلاشی است در جهت کردن تاریخ داستان‌نویسی استان بوشهر در هشتاد سال اخیر. حضور نام‌های بزرگ داستان‌نویسی معاصر استان نخست داستان‌نویسی ایران فراموش شده که مهم بوشهر در داستان‌نویسی امروز است. فراموش ناشدنی باشد؛ نام‌هایی همچون علی ششلی، صادق چوپک و رسول پرویزی از نسل اول داستان‌نویسان معاصر که آثار ماندگار می‌ساختند. «فرشید» که لویشش مرده بود، «سنگ سیوره» «شهرهای وصله‌دار» و «التری سرست» را خلق کرده‌اند، داستان‌گانی همچون محمدرضا صفدری، منیر و نسیمن پور یا مجموعه داستان‌ها و رمان‌های همچون «اسپینو» «تبله ای» «هنر بیر نیستی» «چپیده به بالای خود تاکم» «کتبوره» «عرق» «اکولی کنار آتش» ... که از چهره‌های مطرح نسل سوم داستان‌نویسی ما به حساب می‌آیند و بدون پرداختن به آنها، مرور داستان‌نویسی امروز ممکن نیست. این روال در سال‌های اخیر داستان‌نویسی بوشهر نیز ادامه داشته و داستان‌نویسان دیگری را به ادبیات امروز معرفی کرده‌است. حبیب‌احمدزاده و دو کتاب داستان‌های شهر جنگی و «مظفرخ» با مائین قیامت، از جمله این نام‌ها است.

مرغی ۳۲ نویسنده بوشهری و بناقباتی آنها، کتاب «فرهنگ داستان‌نویسی بوشهر» را پایید آورده است. این مجموعه تنها به داستان‌نویسان اشاره می‌کند که دارای کتاب هستند و از تعدادی نویسنده خبر که تا امروز آثارشان در قالب کتاب جمع آوری نشده است، فقط به ذکر نام این بسنده می‌شود. «فرهنگ» داستان‌نویسی بوشهر در ۱۹۶ صفحه به شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و بهای ۲۸۰۰ تومان توسط انتشارات شروع در بوشهر منتشر شده است.

پیشانی

بخش نخست این مقاله روز یکشنبه ۲۸ شهریورماه منتشر شد و پاپانی در و پاپانی در خوانید.

یوکیو می شیما، این نویسنده چیره‌دست ژاپنی می‌خواست هنگام زندگی‌اش دست به کاری شگفت بزند تا به این وسیله توجه ژاپنی‌ها خود را به انجمن حامیان و اهداف آن و نیز بوضع مسایلمانی که جامعه و ملت ژاپن به آن گرفتار آمده جلب کند.

در بازگشت از سفر، فکر خودکشی را با چهارتن از دوستان نزدیک عضو انجمن در میان گذاشت. موریئا، اوگازا، فوروکوگا و می‌بی یوکیو (دو نفر اخیر برادر بودند) آنها موافقت خود را اعلام کردند و افزودند که به همراه او دست به خودکشی خواهند زد. می‌شیما نقشه‌ای طرح کرد: طبق این نقشه قرار شد آنها به اتفاق سایر اعضای انجمن به یادگان ارشد در توکیو حمله بزنند و پس از خواندن بیانیه انجمن برای سوریاژن، فقط می‌شیما و موریئا هاراکیری کنند و دست به خودکشی بزنند. می‌شیما فرماندهی عملیات را برعهده فوروکوگا واگذاشت تا خود بیانیه را بخواند و سپس با فرار بلا هاراکیری کند. ضمناً یوکیو محتوی نود هزار تن برای هزینه‌های حقوقی در اختیار او قرار داد. آنها روز بیست و پنجم نامیر را برای اجرای این عمل تهریزانه برگرزیدند و می‌شیما یک شمشیر بلند و دو شمشیر کوتاه خرید. سرانجام روز موعود فرا رسید. می‌شیما و دوستش به اتفاق یکصد مرد شمشیرزن که همگی یونیفورم ویژه اعضای انجمن حامیان را به تن داشتند، در ساعت یازده و پنجاه و پنج دقیقه به یادگانی که منتصدم سرباز در آن حضور داشتند، برونش آوردند. نخست می‌شیما همراه با موریئا، اوگازا و برادران گویا که با تان ژاپن ماسورا فرمانده یادگان در طبقه دوم ساختمان رفتند و او را به گروگان گرفتند. آنگاه در بالکن اتاق فرمانده ایستادند و می‌شیما در حالی که شدت احساسات و خشم از ژرفای دل می‌فرید، به خوانندگان بیانیه پرداخت. در نظر داشت ۲ دقیقه سخنرانی کند ولی بعد از گذشت ۷ دقیقه احساس کرد که این کاری بی‌فایده است، پس فراز پاپانی بیانیه را خواند. در این بخش تغییر دولت و مبارزگشت به روزهای خوب گذشته، درخواست شده بود. سپس به همراهان اشاره کرد تا به بیانیه بپردازند و برای انجام خودکشی آماده شوند. آنگاه خطاب به آنها فریاد زد: «انتظار جایز نیست، ۳۰ دقیقه بیشتر یا کمتر نمانی ندار، پس ای مراد ای سامورایی‌های راستین! ای خیزید و مردانه بپورید!» هیچ صدایی از سربازها نماند. سکوت تمام شده بود. آن‌ها فریاد زدند: «همراهان! در یادگان ایستاد و به طرف بالکن پلای می‌روید. می‌شیما همان طور که می‌دید، کتله‌های یونیفورم نظامی خود را کشود. وقتی به آنجا رسیدند تمام کتله‌های یونیفورم را بود. یوکیو اعلام کرد که خود را قربانی نادان و بی‌سواد ژاپنی می‌کند. پس آنگاه موریئا و طبق نخستن موریئا تنها سراسر او در دست چشمت ایستاد و شمشیر بلند تیز را بالا برد. لفظه بزرگ توین فرانسیم می‌شیما شمشیر کوتاه را دور دست گرفت و نیمه آن را با تیریزی هر چه تمام‌تر به پهلوی چپ خود فرو برد و سپس خود را زانپهلوی راست زد. سید کافو قلم مخصوص آماده بود. او می‌خواست با خون خود چیزی در ستایش شمشیر نویسنده، در به شدت به چشمت هجوم آورد. با دست راست چشمت رو به پای و بیرون کشید و بر سطح باقیم ریخت. سپس سنگی که موریئا انداخت و به جلو حمله شد. شمشیر تیزی را با تمام توان بر گردن او فرو برد. فوروکوگا فریاد زد: «ایه‌های موریئا صحرایم و مریاد فوروکوگا در سر است. یوکیو چند بار بر سطح باقیم غلبید و بند دیگر رویه کند که گویا کفن کرد. سید انگه موریئا تان زد، دکمه‌های یونیفورمش را کشود و دوین ایستاد. گویا که خود خود فرو برد و او را دید. فوروکوگا کشید که فوروکوگا سربوزیا را از این جدا کرد.

تا ششمین افسری و اعضای انجمن حامیان سرباهای بریده را کنار هم قرار دادند و با تعظیم به آنها ادا احترام کردند. سربازان و شمشیرنگارانی که پس از آگاهی از یورش به یادگان به آنجا آمده بودند، حالتی که می‌گرددستین اختیار تکف می‌زدند. فرمانده فوروکوگا به آهسته گفت: «حال حاضر چه چندان می‌خواهد گردید. این‌ها برای شما جان دادند!» سربازان به تصور آنکه او نیز می‌خواهد هاراکیری کند، درورش را گرفتند و به طرف انجمن هدایتش کردند. ساعت دوازده و بیست دقیقه ظهر بود.

زندگی عشق به وطن و دیگر هیچ

● غلامحسین سالی ●



یوگو همسر می‌شیما که برای صرف ناهار عازم روستا بود، خبر از راز یوکیو تا کسی شنید و بی‌درنگ به خانه بازگشت. پانز یوکیو در خانه خود که خبر از بخش خوری رادیو شنید، ساعت ۴ بعدازظهر حمله در راه خانه آوردند. جمعیت گزشتی از خیرنگاران رسانه‌های گروهی و مردم جلو خانه اجتماع کرده بودند، درگاه در خانه زیر نور پرژکتورهای فیلمبرداران تلویزیون مثل روز روشن بود. گروه بسیاری می‌گرددستین، اعضای انجمن حامیان که یونیفورم ویژه در تن داشتند، خانه را مثل نگین در بر گرفته بودند. روی توده‌های جلو خانه اطلاع‌دهی به این مضمون به چشم می‌خورد: «مراسم عزاداری به طور خصوصی و فقط با حضور قایلین برگزار خواهد شد. لطفاً گل و پیرا نگارید.» مراسم ساعت ۵ بعدازظهر در میان آندوه حاضران پایان گرفت. یک تن مردم میوزیک‌هاضبه ترک محل نماندند. طبق وصیت می‌شیما برادرش یونیفورم مخصوص حامیان را پوشانده بودند. شمشیرری نظامی روی سینه‌اش قرار داشت و دست‌هایش روی دستکش سفید بود. یوگو خونخوین دست‌نویس بیانیه را که به خط می‌شیما بود تیو تاپوٹ و فرزند فقط از سوسا پهلوی و یوگی سوگی یامایدری تاپوٹ حامل حسد را با گورستان همراهی کردند. روز بعد خانه به روی دوستان و علاقه‌مندان باز بود به خاطر نویسنده بزرگ و دوستدار ژاپن ادای احترام کنند. او معرفی را با عشق به مینهن زیست و تلاش با عشق به مینهن جان داد دردی در درون جان دردی بی‌کران

زیبایی، مرگ، جوانی، دریا و خورشید از عناصر جداناشدنی

یکی مثل این‌که

شهاب مغربین و جهان شاعرانه او

● حامد رحمتی ●



شهاب مغربین و جهان شاعرانه او در مقایسه با شاعرانی که در نیکتال کردن زبان و فریب نه دیال افق‌های شاعرانه هستند، از منظرهای مختلفی قابل بررسی است، می‌توان به جرات گفت سادگی در شعر مغربین یکی از افتخارهای نادری است که در مواجهه با ظریف‌های شعر او مخاطب را شگفت‌زده می‌کند. سادگی و اسلوب بیان شاعر در برخی قابل دریافت بوده و همین امر مخاطب را تا انتهای شعر همراهی می‌کند. «برفی سنگین نشست/ درختی زینا شده/ درختی شکست»، «کتاب جاده بنفش کودی ام را دیدم، ص ۳۱» یا «دکشتکی که دل کودکی ام هواش کرده بود/ امروز تریگند/ او ویلاگ شاعر/ در ریواریوی با جغرافیای کلام، آن در یگانه را که منجر به خودخواستش متن می‌شود، با صراحت عجبیبی و با رهایی از قید و بندهای افراطی به جان کلام تم تزریق می‌کند و همین قاعده به لحاظ شعری و برجسته شدن خیال، یکی از محسنات و شگروه‌های شعر مغربین محسوب می‌شود. مک لوان کارکشاس شهر علم ارتباطات می‌گوید، ما در حال گذار از یک فرهنگ گرم به فرهنگی سرد هستیم. در این میان می‌شود فرهنگ واکنشی هر شاعری را دستخوش اتفاق‌های زمانه خود او دانست، شاید شعر شاعری در مواجهه با زندگی شعر می‌سراید، علی‌رغم تمام حواشی که شاید تلخ و بیامین باشد. چیزی که جینان شاعر را به زیبایی‌ها و کشف‌شده‌های اجتنابی رهنمو می‌کند، نگارش شعر و وقایع است که شاید هر هنرمندی و نقضاتی برخورد با این مسائل زیر و درشت به گونه‌ای در تعدیل مناسبات شاعر و دنیا،ی ریزش و در سپهر تصویر در شعر مغربین از هماهنگی و نظام خاصی برخوردار است. شاعر تا غایت

بخش نخست این مقاله روز یکشنبه ۲۸ شهریورماه منتشر شد و پاپانی در و پاپانی در خوانید.



یوکیو می‌شیما نویسنده بزرگ ژاپنی و کتابتاریخ به‌دوره جاز در بلنحظاتی قبل از هاراکیری

نویسه‌های می‌شیما به ویژه در مجموعه چهارگانه اوست. وی در توصیف مناظر و دقت در نشان دادن ریزه‌ها دستی توانا داشت و تعابیری که به کار برده طرافت و زیبایی بی‌گ ژاپنی را در ذهن خواننده نداعی می‌کند. او با قیفت خارق‌العاده همچون یک مینیاتوریست ماهر و ژا‌ها را کنار هم قرار داده و تصاویری ناب پایید آورده است. هم از این روستا که برخی از منتقدین و صاحب‌نظران او در «افشک رازها» خواندند. یوکیو می‌شیما یونیفورم در دست و جوری ایده‌های تازه و شیوه‌های نوین بیان بود و در این باره از آثار فخر و توصیفی سود می‌برد. این جست‌وجو و تلاش در نمایشنامه‌هایی که به سبک کابوکی «ایه‌ای» نوشته شده به خوبی دیده می‌شود. می‌شیما در دوران توجوچی و به نحو شگرفی تحت تاثیر شعرهای تانچی‌هارا می‌چی زوه قرار داشت. وی همواره از انعام کلاسیک «اکاگا با شش و ستایش عیبی» یاد می‌کرد. او با قلمی موشکاف و نگاهی تیزبین به گونه‌ای بسیار ماهرانه، به چیره‌دستی با دوسومی ستونی به شرح جزئیات زندگی طبقات مختلف مردم پرداخت. در حقیقت در میان نویسنده‌گان معاصر می‌شیما از آن کسی را یافت که چنین دقیق و با دیدگاهی این‌مان گسترده به توصیف جامعه ژاپن و مردم آن پرداخته باشد. اگرچه می‌شیما از نود نویسنده‌گان ژاپن بیشتر به شمار می‌آید که به توصیف طبقه اشراف دست زد. ولی این نکته در کنار اشراف‌اندازان طبقه پست است. در حقیقت چند آلد نگین در کنار اشراف‌اندازان خرفروشی و خویش‌مدارسیه امپریوزانت باعث ایجاد سرخوردگی شدید و ازجاری‌گافتن در او شد. وی این نکات را به گونه‌ای واقع‌گرایانه

۵۰ جلد داستان کوتاه، ۳۳ نمایشنامه (در اغلب نمایشنامه‌هایش خود به بازیگری می‌پرداخت و چندین نمایشنامه را نیز کارگردانی کرد) چندین مجموعه شعر، دو سفرنامه، چندین مجموعه مقاله، یک اپرا و تعداد زیادی نمایشنامه به شیوه کابوکی و نویدیه می‌شود که نشانگر توانایی و خلاقیت این نویسنده است. آثارش ۸۴ بار در اروپا و آمریکا ترجمه شده و در مجموع به ۱۸ زبان برگه‌زده شده است. نمایشنامه‌هایش در تئاترهای ژاپن و دیگر کشورها روی صحنه آمده و با اقبال تماشاگران روبه‌رو شده است. کارگردانان بسیاری ژاپن و جهان از روی اغلب آثارش فیلم ساخته‌اند که اسپتالکرم منتقدین را همراه داشته است. تاکنون سه فیلم تیز از زندگی و مرگ می‌شیما ساخته شده است. می‌شیما امیزه‌ای از شعر، فلسفه، آیین‌ها و سنن ژاپن، باورهای مذهبی و در عین حال فاخر که پیوسته چشم‌اندازهای زیبا و جذابی و با نمایش می‌گذارد، تصاویری که ازانه می‌دهد چنان دقیق، جاندار است که خواننده می‌تواند با بسنن چشم‌ها، آن تصاویر را به وضوح پیش روی بیند. او قادر بود حتی پیش یا افتاده‌ترین داستان‌ها را با چیره‌دستی خلاق نویسنده‌گی خود، بار دیگر زنده کند و آن شاهکار می‌یافتند. منتقدین، نوشته‌های می‌شیما را با آثار ژاپل ساتر، آرنولد زنده، مارسل پروست و آرنست همینگوی مقایسه کرده‌اند. آرتور میلر نویسنده بزرگ آمریکایی او را چنین ستوده است: «او سوررئالیست بود. او خیلی احساساتی، با سبکی قلیل ستایش، با ذهن خلاق و پیرایش‌شده بود. روی‌روهای عظیم را توصیف کند.» می‌شیما ملر او را چنین مورد ستایش قرار می‌دهد: «نویسنده‌ای فرزانه و برخورد از حی تنمیز از قدرت و جاودگی کلام آگاهی داشت. مرئی حساس و هنردوست که هوش، فراست، خرد و شاعری والا در وجودش موج می‌زد.»

«زوال فرشته» چهارمین کتاب از مجموعه چهارگانه «دریای حاصلخیز» و آخرین اثر می‌شیما است. هر کتاب این مجموعه نمایشنامه است، اما قهرمانان می‌شیما از «برف بهاری» به کتاب‌های دیگر می‌روند و هر یک با حضور یا مرگ خود نقش اساسی در رویه‌دان‌سازی می‌کند. کتاب‌هایی که قهرمان شخصاً حضور ندارند، یاد خاطراتش یا خود خوانده است. «شیگه‌کوئی هورندا» در باب «برف» داستانی رفته خود است. در «اسب‌های لگام کشیده» کیل و دجوری در «معد سینه‌ده» قاضی. در «زوال فرشته» وی قاضی یازشتنه‌ای است که تمام داستان پیرامون شخصیت او دور می‌زند و همه چیز از دیدگاه وی بررسی می‌شود. شاعر در این کتاب به بیان قهرمان ابرف‌بهری و ایساتو ایوما قهرمان «اسب‌های لگام کشیده» همواره با هواداست و به عیارت بهتر، هویدا تا آنها زندگی می‌کند ...

در داستان‌های اسپکار و اسپرسی که شعر می‌سرایده‌اند کرده است، برخی از منتقدان داستان اخیر را «دریای من» خوانده‌اند و بیشتر به آن اشاره کرده‌اند. می‌شیما در «برف بهاری» به بیان زندگی می‌شیما در واپسین سال‌های زندگی‌اش، هنگامی که آنکارا عقاید خود را به چشمت مورد اعتماد و سرزشتن قرار داد، او پیوسته استمداداران تاجرشیبه‌گان اداره‌کننده کشور را در زبانی ریختند امیز به یاد نکوشش می‌گرفت و از اینکه می‌دید رهبران پس از جنگ کشورش برای دستیابی به منافع‌شان، به آداب و سنن ملی ژاپن پشت‌پا زده و همه چیز را به یاد فراموشی سپرده‌اند، سخت آزرده خاطر بود. درباره یوکیو می‌شیما و آثارش کتاب‌های بسیاری نوشته شده که هر یک نشانگر ارزش و اعتباری است که منتقدین از دیدگاه‌های مختلف برای او و آثارش قائل شده‌اند. وی در ارجح خلاقیت و اصالت‌گری، راهی هم‌عصرانه را برگرزید تا مگر مردم ژاپن به خود آیند و دریابند که به چه رطه‌ای از تباهی سقوط کرده‌اند. «% یک تنگ برای روی روال طبیعی حیات را طی می‌کرد، می‌توانست همچنان بر غنای ادبیات ژاپن، مشرق زمین و جهان بیفزاید. هر چند در طول عمر کوتاه خود نیز به این مهم دست یافت. دونالدلین منتقد «استریدی ریویو» عقیده دارد که «دریای من» شاعرانه‌ای است که در آن نشان در کتاب مورد بررسی می‌گردد است، می‌توان به افتضاح‌شمان‌ناب، کیل، ناکس، کلنکو، و مصطفی جرح‌مدست، شهرام رجب‌زاده، جعفر ابراهیمی، مقی، مفتحی، سیدعلی کاشفی خوساروی، محمد مغربین و طاهره ابید اشاره کرد. این گروه از منتقدان، خود با کار بدیسته یونیفورم ...

پیشخوان

دو کتاب تازه از هادی خورشاهیان



«این کلامه مکزیک» به نهمین مجموعه‌ای از اشعار خورشاهیان در حوزه بزرگسال است که پس از مجموعه‌های «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۱)، «بهارها» (۱۳۸۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۸۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۳۹۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۰۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۱۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۲۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۳۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۴۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۵۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۶۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۷۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۸۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۴۹۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۰۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۱۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۲۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۳۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۴۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۵۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۶۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۷۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۸۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۵۹۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۰۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۱۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۲۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۳۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۴۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۵۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۶۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۶)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۷)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۸)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۷۹)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۸۰)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۸۱)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۸۲)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۸۳)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۸۴)، «سازمان به‌سازمان» (۱۶۸۵)، «سازمان به‌سازمان» (۱